

نامه‌ای از کمال‌الدین به پسر پادشاه صفوی

حسین میرجعفری
استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

بهبزاد یاد میکند. جهانگیر پادشاه کورکانی هند نیز در تونزک خود مینویسد خلیل میرزا نامی موفق به کشف نبوغ هنری بهبزاد شده و فن نقاشی را بوی یاد داد.^۲

بعد از انقراض سلسله تیموری، بهبزاد برای سلطان فاتح ازبک یعنی شیبانی خان (شیبک خان) کار میکرده و تا سال ۹۱۶ هـ (۱۵۱۰ م) که شهر هرات بتصرف شاه اسماعیل درآمد در این شهر بسر برده و به نقاشی و صورتگری اشتغال داشته است. پس از فتح هرات پادشاه صفوی وی را به تبریز برده و در این شهر بود که بهبزاد شهرت عالمگیری برای خود کسب نمود. و در خدمت این پادشاه به منتهی درجه ازبزرگی و سربلندی رسید تا جائیکه مقام و منزلت وی را هیچ نقاشی در تاریخ اسلامی نتوانست بدست آورد.

بابر پادشاه تیموری هند از ظرافت کار استاد سخت در شگفت مانده و در حق او گفته است: «بهبزاد بزرگترین و عظیم‌ترین نقاشان است». مورخ بزرگ غیاث‌الدین بن همام‌الدین مشهور به خواندمیر^۳ که از دوستان صمیمی بهبزاد بوده و در مورد وی مینویسد:

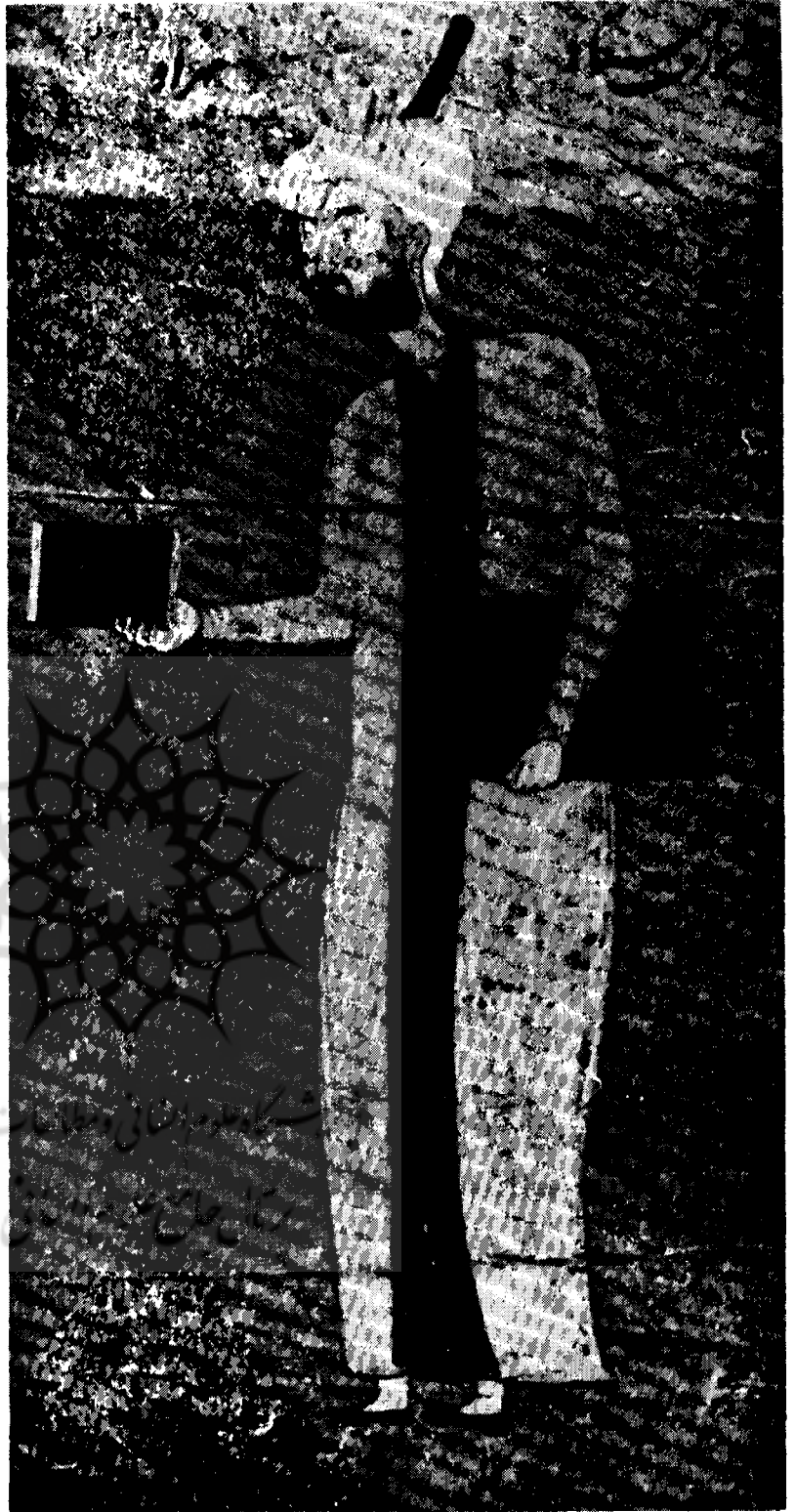
«استاد کمال‌الدین بهبزاد مظهر بدایع صور است و مظهر نوادر هنر قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم و بنان معجز شیمش ماحی تصویرات هنروران بنی آدم.

بیت: موی قلمش ز اوستادی جان داده بصورت جمادی جناب استادی بیمن تربیت و حسن رعایت امیر نظام‌الدین

در آرشيو موزه توپ قاپوسرای شهر استانبول نامه‌ای از استاد بهبزاد بشماره ۳۰۸۰ موجود است که عکس آن ضمیمه این مقاله است در فهرست آرشيو مذکور در توضیح نامه این جمله را قید نموده‌اند «نامه بهبزاد رسام شاه اسماعیل در خصوص درخواست حق الزحمه‌ای که در مورد نقاشی شاهنامه باو وعده داده شده بود». بهبزاد در نامه بدون تاریخ خویش قید نموده که نامه را بکدام يك از پادشاهان نوشته است. لیکن از فحوای نامه چنین استنباط میگردد که استاد موقع تحریر مکتوب خویش در سن کهولت بوده و نامه وی قطعاً خطاب به مؤسس سلسله صفوی یعنی شاه اسماعیل اول و یادمین پادشاه صفوی شاه طهماسب اول بوده است.

نگارنده پس از ذکر شرح احوال مختصر زندگانی استاد بهبزاد نظر خویش را در این زمینه بیان خواهد داشت. باینکه در بعضی از کتب، تاریخ تولد بهبزاد سال ۸۴۰ هجری (۱۴۴۰ میلادی) ذکر شده لیکن از شواهد و قرائن چنین پیداست که نامبرده در نیمه دوم قرن نهم حدود سال ۸۶۰ در هرات متولد شده و در آن شهر نشو و نما یافته است، بهبزاد در ابتدای امر مورد لطف و توجه سلطان حسین بایقرا ۹۱۲ - ۸۷۳ هـ (۱۵۰۶ - ۱۴۶۸ م) پادشاه دانش‌دوست و هنرپرور سلسله تیموری و وزیر دانشمندان و میرعلیشیر نوائی که خود شاعر و موسیقیدان و نقاش بود قرار گرفت، بدرستی روشن نیست که بهبزاد خود فن نقاشی را از چه کسی فرا گرفته است، از آثار دو هنرمند دیگر این دوره یعنی دوست محمد و حیدر میرزا چنین معلوم میگردد که مردی از اهالی هرات بنام امیر روح‌الله مشهور به میرک نقاش، بهبزاد را به شاگردی خویش برگزیده و هنر نقاشی را بوی آموخته است. مصطفی عالی مورخ ترك در کتاب خویش^۱ از شخصی بنام پیر سید احمد تبریزی بعنوان معلم

۱ - مناقب هنروران، چاپ استانبول ۱۹۲۶.
۲ - دائرة المعارف اسلامی، چاپ استانبول جلد ۲ صفحه ۶۰۵.
۳ - کتاب حبیب‌السير فی اخبار افراد بشر، چاپ کتابخانه خیام ۱۳۳۳ تهران جلد ۴ ص ۳۶۲.



تصویر استاد بهزاد با لباس دوره صفوی در سن
پیری، متعلق به کتابخانه دانشگاه استانبول.
بدرستی معلوم نیست که تصویر در چه تاریخ
و وسیله چه کسی کشیده شده است

علیشیر باین مرتبه ترقی نمود و حضرت خاقان منصور را نیز بآنجناب التفات و عنایت بسیار بود و حالاً نیز آن نادرالعصر صافی اعتقاد و منظور نظر مرحمت سلاطین انام است و مسمول عاطفت بینهایت حکام اسلام ع بی شبهه همیشه اینچنین خواهد بود.

خواند میر مجموعه‌ای از رسائل و اسناد رسمی و مناشیر دولتی ترتیب داده است بنام: «نامه نامی» که در کتابخانه ملی پاریس موجود است. این مجموعه که غالب اسناد و فرامین آن بقلم خواند میر است محتوی دو قطعه نوشته بسیار مهمی است راجع به بهزاد برای معرفی حال و معرفت تاریخ زندگانی آن نقاش استاد^۴.

مثنوی زیر مأخوذ از یکی از دو سند فوق‌الذکر میباشد.

کلك الهی چو رقم زد صور
مظهر فضل و هنر آمد بشر
در پی اظهار هنر چون شناخت
صفحه ایام ازو زیب یافت
گاه بنوك قلم مشك ساي
کرد رقم خط فضیلت فزای
گاه برانگیخت بهم آبرنگ
ساخت عیان ماهرخی بیدرنگ
گاه بگلزار سخن از هنر
کرد روان جویچه آب زر
گاه برافراخت درخت بلند
میوه او قوت دل مستمند
ساخت گهی از قلم سحر فن
گلبنی پرگل بریاض سخن
کرد بتذهیب سخن چون شتاب
شد خجل از شمس او آفتاب
حسن خط و صورت مردم فریب
میبرد از خاطر دانا شکیب
دیده شد از صورت خط بهره‌ور
دل بود از معنی او بینخب

استاد بهزاد مکتب جدیدی را در تبریز تأسیس نمود و بفرمان شاه اسماعیل صفوی در ۲۷ جمادی‌الاول ۹۲۸ اداره کتابخانه سلطنتی و انجمن فنون کتاب نویسی بعهده بهزاد واگذار شد و بریاست تمام کارکنان کتابخانه و خطاطان و مذهب‌کاران و نقاشان و سایر هنرمندان که در آنجا مشغول کار بودند معین گردید.

فخری سلطان محمد مؤلف لطایف‌نامه^۵ در حدود سال ۹۲۷ مطالبی راجع به بهزاد نگاشته است و از جمله مینویسد

چون استاد پیر شده بود شخصی از اهالی خراسان بنام درویش محمدر را بشاگردی خاص خویش انتخاب نمود این شخص ابتدا رنگ‌ساز بود و بعداً بهزاد همه کارها را به او واگذار کرد.

مصطفی عالی مینویسد در سال ۹۲۰ هـ (۱۵۱۴ م) در موقع حمله ترکان عثمانی و جنگ بین قوای دو کشور شاه اسماعیل بقدری درباره حفظ جان و سلامت هنرمندان دربار خویش مضطرب شد که دستور داد بهزاد و شاه محمد نیشابوری خطاط در غاری پنهان شوند و بعد از جنگ شکر خدای را بجای آورد که آنان از مصائب و خطر جنگ مصون ماندند البته نباید ناگفته گذاشت که سلطان سلیم بعد از فتح تبریز هزار صنعتگر ایرانی را با خود به استانبول برد. بدرستی معلوم نیست که بعد از مرگ شاه اسماعیل بهزاد تا چه مدت ریاست کتابخانه را در زمان شاه طهماسب حفظ کرده و سپس جای خود را به سلطان محمد داده است.

دوست محمد در یادداشت‌های خود که در سال ۹۵۱ برشته تحریر در آورده است مینویسد: شاه طهماسب مهربانی زیاد به بهزاد میکرد و استاد سالخورده تا سال ۹۴۲ زنده بود و در همین سال در تبریز فوت نمود. قبر وی در جنب مزار شاعر معروف کمال خجندی در باغ کمال تبریز واقع شده است قطعه ذیل هم بر سنگ مزار وی نقش شده که سال وفات استاد از آن مستفاد میگردد:

وحید عصر بهزاد آنکه چون او
ز بطن مادر ایام کم زاد
اجل چون صورت عمرش پیرداخت
قضا خاک وجودش داد بر باد
ز من صورتگری تاریخ پرسید
بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی
نظرافکن به (خاک قبر بهزاد) ۹۴۲

دکتر زکی محمد حسن مصری در حق استاد مینویسد: «بهزاد اولین نقاش اسلامی است که ملزم بامضای آثار فنی خود شده و بر اثر علوم مقام و منزلتی که داشته توانسته است بر خطاطان و خوشنویسان پیشی گیرد و بر آنها غالب شود باید بدانیم که آنها از نقاشان برتر و محترم بودند.

بهزاد در رنگ‌آمیزی و ترکیب رنگها و دانستن خواص آنها و در تعبیر از حالات مختلفه نفسانی تصاویر خود مهارت و تسلط زیادی داشته است و مخصوصاً در کشیدن اشکال انبیه و مناظر طبیعی بحد اعجاز رسیده است. از جمله مطالبی که یکی از مؤلفین هندی درباره بهزاد نوشته است شهرت بهزاد برای این نبود که روشهای نقاشی را بکمال طبیعی خود که باید بان

برسد بالا برده و به آن مقام رسانده است بلکه برای این است که بمقامی بالاتر و عالیتر رسانده و مقدر زبادی از عنصر حب الهی را در آن وارد نموده و بمقام روحانیت و قدوسیت رسانده است.^۸

مینیاتورهای زیادی را به کمال‌الدین بهزاد نسبت میدهند لیکن محققین و هنرشناسان امروزی در صحت بعضی از آنها تردید دارند.^۹ در مینیاتورهای بهزاد صحنه‌های شاعرانه و رمانتیک و دراماتیک و صحنه‌های جاندار و پر جوش و خروش جنگ بخوبی دیده میشود بهزاد نه تنها مکتب نقاشی دوره تیموری را بحد کمال رسانده است بلکه میتوان وی را مؤسس مکتب نقاشی صفوی هم بشمار آورد و از همه بالاتر اینکه هنر بهزاد در کشورهای همجوار بخصوص در هندوستان و امپراتوری عثمانی تأثیر فراوان داشته است.

همانطور که اشاره شد بهزاد نه تنها در زمان سلطان حسین بایقرا و شیبک خان از بک آثار ارزنده‌ای را از خود بیادگار گذاشته است در ایام شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب اول نیز صفحات نسخ خطی را نقاشی نموده است.

باروی کار آمدن صفویان هنر نقاشی و تذهیب و سایر هنرهای ظریفه رو بکمال نهاد مخصوصاً ایام پادشاهی شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول را عصر طلایی هنر ایران باید دانست. اما بینیم چه عاملی باعث شده که هنر ایران در دوران صفوی به پیشرفتهای فوق‌العاده‌ای نائل گردیده. شاه اسماعیل تقریباً تمام مدت عمر خود را در جنگ با دشمنان ایران گذراند. این گونه کارهای فرهنگی و هنری معمولاً بوسیله پادشاهانی میتواند انجام گیرد که گرفتاری لشکرکشی و جنگ و جدال با همسایگان را نداشته باشند. باین حال می‌بینیم که در زمان شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب هنر ایران خصوصاً هنر نقاشی صفحات نسخ خطی پیشرفت فوق‌العاده کرده است. بقول استاد دکتر عیسی بهنام مانند این است که در کشور ما هنر حساب خودش را از سیاست جدا کرده بود مثلاً سلطان احمد جلایر تمام عمر خود را به کشمکش با رقبایش گذراند و میتوان گفت روزی با خیال راحت بسر نبرد و باین حال به نام او نسخه‌هایی از کتب مصور موجود است که صفحات آن شاهکارهایی از هنر ایرانند.^{۱۰}

شاه اسماعیل پادشاه هنردوستی بود که به هنر نقاشی علاقه خاصی داشت. اعزام بهزاد از هرات به تبریز و انتصاب وی بمدریت کتابخانه سلطنتی و تشویق سایر هنرمندان و ترویج سریع فن نقاشی در زمان وی بهترین دلیل این امر میتواند باشد. شاه طهماسب نیز از سلاطین و پادشاهان با فضل و هنرمند بود. در جوانی به تربیت و تشویق اهل هنر میکوشید و کتابخانه دربار وی مرکز هنرمندان و دانشمندان بود و معروفترین

خوشنویسان و نقاشان و مذهبیان و دیگر هنرمندان در آن گرد آمده بودند. در زینة التواریخ محمد رضی تبریزی آمده است که شاه طهماسب به خطاطی و نقاشی میل تمام داشت «چنانکه تاریخ خلد برین، نقاشان آن عهد را که تعداد نموده حضرتش را سردفتر زیبانگاران شمرده است»^{۱۱}.

اکنون که مختصری از شرح حال بهزاد و علاقه پادشاهان صفوی بخصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب باین هنر اطلاع حاصل کردیم میپردازیم به شرح نامه بهزاد و اینکه متعلق به کدامیک از پادشاهان صفوی بوده است. بنظر نگارنده در فهرست آرشیو موزه توپ قاپوسرای نامه بهزاد را بغلط به شاه اسماعیل صفوی نسبت داده‌اند این نامه قطعاً خطاب به شاه طهماسب صفوی بوده است بدلائل زیر:

۱ - بهزاد تقریباً در سال ۹۰۶ هجری به تبریز آمد و مدت ۲۴ سال یعنی تا وفات شاه اسماعیل (۹۳۰) در خدمت این پادشاه بود اگرچه در این موقع در سنین پیری بود لیکن به آن درجه از ضعف جسمانی نرسیده بود که در نامه اشاره میکند «نتوانست به ملازمت نواب رسید». در ضمن ناگفته نماند که

- ۴ - ن. ک. به دو سند تاریخی راجع به بهزاد از بیست مقاله قزوینی ۱۳۳۲ تهران ج ۲ ص ۲۷۳ - ۲۶۸.
- ۵ - موزه بریتانیا شماره ۷۶۶۹ ورق ۹۸.
- ۶ - نقل از دائرة المعارف اسلامی چاپ استانبول ج ۲ ص ۶۰۵.
- ۷ - نقل از کتاب راهنمای صنایع اسلامی م. س. دیباند ترجمه دکتر عبدالله فریار ۱۳۳۶ تهران ص ۵۸.
- ۸ - صنایع ایران بعد از اسلام ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران ۱۳۲۰ ص ۱۱۳ - ۱۱۱.
- ۹ - برای اطلاع بیشتر از آثار هنری بهزاد میتوان به منابع زیر مراجعه کرد:

Gl. Hurart, Les Caligraphs et les miniaturistes de l'orient musulman (1908).

G. Martean - H. Vever, Miniatures Persanes (1913).

E. Kunel, Miniaturmalerei im islamischen orient (1923).

T. W. Arnold, Painting in Islam (1928).

T. W. Arnold, Bihzad and his Painting in the Zafar-Namah MS. (1930).

A. Sakisian, La miniature Persane (1929).

B. Gray, Persian Painting (1930).

I. Stchoukine, Les miniatures Persanes au Louvre (1932).

۱۰ - ن. ک. به مجله هنر و مردم شماره ۶۶ فروردین ۱۳۳۷ ص ۲.

۱۱ - احوال و آثار خوشنویسان، دکتر هندی بیانی، ج ۲ ص ۳۳۵.

عصمه و آینه کترین بندگان

بهراد

بوعرض نواب کامیاب می‌رساند که

یارب که مرا صحبت جان بی تو بساد
انجام زمانه بگذران سینه تو بساد

شاهی

ثانیاً عرض میدارم که در محل مراجعت موبک حضرت حکم شده بود که باین ضرر

خرجی و سندنکارها تاریخ حضرت مشغولی نماید از جمله ضعف بدن و تحمل روار و بواسیر

شاهی

بلازمت نواب رسید که در آن باب پروانه و نشان در پست نماید امیدوار است که از گوشه

خاطر کمی آسایش فرماید که بموجب حکم بهات قیام تواند نمود و نیز محل برتصیر این دو تنخواه نشود

التماس پس که التماسات نمود و جنان پانزده که درین جانب پراور کرده و واجب بود بعض

پس این دن کستان می‌نمود سعادت و وجهای پست نام باد بالنبی والالامجاد

نامه‌ای از بهراد به پادشاه صفوی

۲ - از نامه بهراد پیداست که مخارج زندگانی او از جانب پادشاه پرداخت نشده که وی مجبور به تحریر نامه گردیده است و حتی در پایان نامه‌اش اضافه میکند «چون واجب بود بعض

دو سال قبل از درگذشت شاه اسماعیل یعنی در ۹۲۸ بهراد تازه به مقام ریاست کتابخانه شاهی رسیده بود و مسلماً در طول حیات شاه اسماعیل بهراد دست از فعالیت هنری خود برنداشته است.

رسانیدن گستاخی نمود». اولین پادشاه صفوی درگشاده دستی شهره آفاق بود و بقول حسن بیک روملو «از غایت سخاوت زر تمام عیار و سنگ بيمقدار در نظرش یکسان بود و بواسطه علو همت حاصل بحر و کان به بخشش یگروزه اش وفا ننمود اکثر اوقات خزانه اش خالی».^{۱۲}

کاترینوزنو در سفرنامه خویش مینویسد: شاه اسماعیل وقتی شهر شماخی را گرفت و بادست یافتن به گنجی شایگان که در آنجا یافت خویشتر را توانگر نمود و مانند گذشته آنرا خود تقسیم کرد و به زبردستان بخشید و ایشان از این راه غنی شدند.^{۱۳}

بازرگان گمنام و نیزی نیز در سفرنامه خویش از بخششها و عطایای شاه اسماعیل سخن بمیان آورده است. با توجه به نکات فوق الذکر پادشاهی که تا این درجه گشاده دست و بخشنده باشد هرگز موقعیتی پیش نمی آورد که محبوبترین هنرمند عصر خویش مجبور به درخواست حقوق و مستمری خویش باشد. در حالیکه دومین پادشاه صفوی یعنی شاه طهماسب برخلاف پدر همیشه به خست و زراندوزی معروف بوده است.

چنانکه بروایت پاره ای گزارشها طهماسب همه ساله عیار سکه رائج مملکتی را تغییر میداد و با این کار نیمی از قیمت پول رائج را به نفع خزانه خویش ضبط میکرد. . . از این راه وی همه ساله فزون بر چهارصد تا چهارصد و پنجاه هزار دوکاتو طلا استفاده میکرد. این شاه امتیاز ضرب سکه را به هیچ کس نمیداد زیرا مدعی بود که آنچه سایرین از این راه سود برند تعلق به شخص وی دارد.^{۱۴} تسلیم شاهزاده بایزید از جانب شاه طهماسب به کسان سلطان سلیمان قانونی در مقابل دریافت

۵۰۰ هزارسکه طلا و برخی از هدایا بهترین دلیل برای این مدعی میتواند باشد.^{۱۵} میتوان چنین نتیجه گرفت شخصی که موجب چهارده ساله سپاهیان خود را نپردازد مسلماً از دادن خرجی هنرمند سالخورده هم امتناع میورزد.

۳ - نکته ای که لازم بذکر است اینکه چون شاه صفوی (شاه طهماسب اول) هنر نقاشی را از سلطان محمد که او هم از هنرمندان بزرگ این زمان است فرا گرفته بود ممکن است فقط باستاد خود ارادت میورزیده و به نقاشان دیگری چون بهزاد که در این زمان در سنین پیری روزگار میگذرانده التفات چندانی نداشته است.^{۱۶}

۱۲ - احسن التواریخ، بسعی و تصحیح چارلس نارمن سیدن ص ۱۸۲.

۱۳ - سفرنامه های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری تهران ۱۳۴۹ ص ۲۴۹.

۱۴ - نقل از کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ابوالقاسم طاهری تهران ۱۳۴۹ ص ۲۲۱ - ۲۲۰.

۱۵ - ن. ک. به مقاله نگارنده تحت عنوان پناهندگی شاهزاده بایزید بایران مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال هشتم مرداد و شهریور ۱۳۵۲.

۱۶ - اسکندربیک ترکمان در عالم آرای عباسی (ج ۱ ص ۱۷۴) مینویسد: «آنحضرت (طهماسب) شاگرد استاد سلطان محمد مصور مشهور بود طراحی و تراکت قلم را بمرتبه کمال رسانیده بودند در آغاز جوانی ذوق و شغف بسیار باین کار داشتند و استادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که در این فن شریف طاقتند و در تراکت قلم شهره آفاق و در کتابخانه معموره کار میکردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

